چهره روز

«چنین گذشت برمن»، به روایت نیکی کریمی

چهارمین فیلم بلند نیکی کریمی با عنوان «چنین گذشت بر من» پروانه ساخت دریافت کرد. نیکی کریمی، ستاره محبوب و مشهور سینمای ایران از اوایل دهه ۸۰، کارگردانی در سینما را نیز آغاز کرد و فیلم‌هایی که کارگردانی کرد یک سر جدا از فضای مرسوم و متعارف اغلب فیلم‌هایی است که در آنها به ایفای نقش پرداخته است. کریمی نخستین فیلم بلند خود را با عنوان «یک شب» در سال ۱۳۸۳ کارگردانی کرد که با وجود عدم نمایش فیلم در ایران توانست در جشنواره‌های فیلم بین‌المللی از جمله جشنواره فیلم فجر خوش بدرخشد، دومین فیلم ساخته نیکی کریمی نیز با عنوان «چند روز بعد» به سالن‌های سینمای ایران راه نیافت و یک راست راهی شبکه ویدیویی شد. تا اینکه در سومین تلاش برای ساخت فیلم بلند، نیکی کریمی فیلم «سوت پایان» را در سال ۱۳۸۹ ساخت و فیلم در تابستان سال ۱۳۹۰ اکران شد و به موفقیت نسبی در فروش دست یافت و خود کریمی در برخی سالن های سینما برای فروش بلیت به تماشاگران حاضر شد. حال پس از سه سال از آخرین تلاش نیکی کریمی در کارگردانی بار دیگر نیکی کریمی دست به کار فیلم بلند سینمایی دیگری شده است و ظاهرا عنوان فیلم از رمانی نوشته ناتالیا گینزبورگ نویسنده زن ایتالیایی اخذ شده است، البته هنوز خبری مبنی بر اقتباسی بودن فیلمنامه نیکی کریمی منتشر نشده است. علاوه بر پروانه ساخت فیلم «چنین گذشت برمن» به کارگردانی و تهیه کنندگی نیکی کریمی، پروانه ساخت فیلم‌های «تنهایی دریا» به تهیه کنندگی و کارگردانی محمدعلی طالبی، «به هیچ کس نگو مرا دیدی» به تهیه کنندگی و کارگردانی افشین شرکت و «راه بی برگشت» به تهیه کنندگی و کارگردانی احمدرضا گرشاسبی از سوی شورای صدور پروانه فیلمسازی، پروانه ساخت دریافت کردند.

lastpage@etemadnewspaper.ir

■ **صاحب امتیاز و مدیر مسوول:** الیاس حضرتی
■ **جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری:** بهروز بهزادی
■ **سردبیر:** جواد دلیری
■ **معاون اجرایی:** حجت طهماسبی
■ **مشاور مدیر مسوول:** محمد حضرتی
■ **رییس سازمان آگهی ها:** علی حضرتی
■ **نشانی:** خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری، کوچه ۸، پلاک ۱۶
■ **تلفنخانه:** ۲۲۸۶۴۷۶۱-۲۲۸۶۰۲۱۷ ■ **نمابر:** ۲۲۸۶۲۲۶۵
■ **توزیع:** پیام‌رسان پیروز **تلفن:** ۳۵-۶۶۲۷۲۱۳۰ ■ **چاپ:** نشر روزتاب **تلفن:** ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.etemadnewspaper.ir

■ **اذان ظهر:** ۱۲/۰۲ ■ **غروب آفتاب:** ۱۶/۵۵ ■ **اذان مغرب:** ۱۷/۱۵ ■ **اذان صبح فردا:** ۵/۴۱ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۷/۱۱

قاعده بازی

آیا «وی‌چت» یک قاتل زنجیره‌یی است؟

حامد یعقوبی

ظاهرا نگرانی دیگری به فهرست نگرانی‌های ایرانی‌ها افزوده شده است: وی‌چت. پدیده‌یی که یک روزه به صفحه نخست بعضی از روزنامه‌ها راه پیدا کرد و تعدادی از مسوولان درباره‌اش اظهارنظر کردند. وی‌چت نه یک بیماری ناشناخته عفونی است نه یک قاتل زنجیره‌یی بلکه یک برنامه پیش‌پاافتاده ارتباطی است که روی گوشی تلفن همراه یا تبلت نصب می‌شود. از قدیم وندیم گفته‌اند ترس برادر مرگ است. ما شوربختانه می‌ترسیم؛ دنیای تکنولوژیک کنونی هر روز یک برگ برنده برای گسترش ارتباط‌های اجتماعی رو می‌کند و ما در مقابل این تنوع مهارناپذیر، به شکل منفعلانه‌یی فقط ترس خود را به نمایش می‌گذاریم. دنیای امروز دنیای پیچیده‌یی است. این دنیا، دنیای بسته، محدود و روستایی سابق نیست که بخواهیم به سادگی با توصیه و پند و اندرز تکلیف موضوعات را مشخص کنیم. در این وضع فرقی نمی‌کند تو یک مهندس موفق باشی یا کارگر روزمزد یک شرکت خدماتی، پزشک باشی یا بیمار محتضر رو به موتی که دستش دارد از دار دنیا کوتاه می‌شود، رییس یک سازمان عریض و طویل هنری باشی یا کارمند جزء، یک اداره کوچک فرهنگی، بیکار باشی یا یک ورزشکار مشهور متمول، رمان‌نویس موفقی باشی یا پاورقی‌نویس معمولی یک مجله عامه‌پسند، وکیل دعاوی یک دادگاه جنایی باشی یا متهم محکوم به مرگی که چند روز بیشتر با چوبه‌دار فاصله ندارد؛ هر کسی باشی، با هر موقعیت و منزلت اجتماعی، نمی‌توانی انکار کنی اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژی رسانه‌یی با زندگی روزمره‌ات گره خورده است. از طرفی تجربه به ما نشان داده منع پدیده‌هایی مثل ویدیو، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی حاصلی نداشته و اتفاقا نتیجه عکس داده است. روده‌درازی را کنار بگذارم؛ منتقدان و معترضان وی‌چت اعتقاد دارند این برنامه کوچک اخلاق عمومی جامعه را به چالش می‌کشد و مرزهای حیا را می‌درد. من نمی‌دانم معترضان چقدر درباره این حکم تحقیق کرده‌اند ولی مشخص است که در این واکنش‌ها نوعی ساده‌انگاری به چشم می‌خورد. دیوار اخلاق عمومی اگر قرار باشد با «وی‌چت» فرو بریزد، دیگر دیوار نیست. از نظر آنها شهروندان اختیاری از خود ندارند و پیشاپیش قافیه اخلاق را به یک برنامه ساده تکنولوژیک باخته‌اند. حتی اگر آنها درست بگویند، راه درست راه منع و ملامت نیست. فرضا بپذیریم پدیده‌هایی مثل وی‌چت تیرهای زهرآگینی هستند که در میدان جنگ به سمت ما و فرهنگ ما پرتاب می‌شوند - فرض محال که محال نیست - در این صورت هم کسی که می‌گریزد بیشتر در معرض زخم خوردن قرار خواهد داشت، چون فرار کردن از میدان جنگ کار سربازهای ساده‌یی است که عاقبت جان خود را پای این وحشت بی‌موقع خواهند گذاشت. کلاهخود و استتار نظامی و اسلحه برای نیروهایی است که می‌خواهند بجنگند و گرنه کسی که برای در امان ماندن از خطرات میدان جنگ، کنج سنگر را انتخاب می‌کند، بعید نیست از ترس صدای توپ و تفنگ دست به انتحار بزند. خدا رحمت کند سید مرتضی آوینی را. ایشان در مقاله انفجار اطلاعات تاکید می‌کند راه درست مقابله با پدیده‌های نوظهور رسانه‌یی و غیررسانه‌یی گریختن نیست و کسی که می‌گریزد به عافیت می‌اندیشد نه به حقیقت. سپس از قول نیچه خطاب به متفکران می‌نویسد: «خانه‌هایتان را در دامنه‌های کوه آتشفشان بنا کنید» فکر می‌کنم به جای تقدیس شمایل او، بهتر است کمی به کتاب‌هایش رجوع کنیم.

یک خبر، سه چهره

سد قطور فیلتر

بحث فیلترینگ یکی از مهم‌ترین مباحث انتخاباتی بود که تا امروز ادامه دارد. وزیر ارشاد از هر فرصتی استفاده می‌کند تا درباره رفع فیلتر صحبت کند. استفاده گسترده اعضای کلیدی کابینه از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک و توییتر در حالی است که یک برنامه ارتباطی به نام وی‌چت هم فیلتر شد. در میان این همه تناقض سرنوشت سدی که مدام قطورتر می‌شود چیست؟

محمدعلی ابطحی
معاون دولت اصلاحات

اهانت به حق شهروند

پس از گذشت ۱۰۰ روز از آغاز به کار دولت تدبیر و امید، مردمی که به آقای روحانی رای دادند حق دارند راجع به یکی از شعارهای مستقیم ایشان سئوال کنند. محدودیت‌ها ادامه دارد و این در حالی است که دولت پیگیرانه بحث منشور حقوق شهروندی را دنبال می‌کند و این موضوع را نادیده می‌گیرد که همین محدودیت با این شکل جاری خود اهانت و بی‌حرمتی به شهروندان است. فارغ از بحث فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، مورد اخیر یعنی فیلتر برنامه «وی‌چت» به نظر می‌رسد که بیشتر از استدلال‌هایی که آورده شده، این فیلتر منشا اقتصادی دارد. استفاده مردم از اینترنت هر روز بیشتر می‌شود و ما به جای تطبیق دادن خود با این واقعیت، اصل واقعیت را نادیده می‌گیریم. اگر مردم به جای هزینه بالای استفاده از تلفن از برنامه‌های اینترنتی رایگان استفاده می‌کنند، کار درست بستن راه ارزان و آسان به روی مردم نیست. مخابرات و شرکت‌های خصوصی می‌توانند سود خود را در پهنای باند و ارائه خدمات اینترنتی بهتر بجویند. اینترنت واقعیت جهان امروز است و می‌توانیم به نفع خود از آن استفاده کنیم، چنانچه شاهد عملکرد آقای ظریف در جریان توافقات ژنو بودیم که با صفحه شخصی خود در فیس‌بوک جریان تلویزیون و رسانه‌های مخالف این توافق را مغلوب کرد.

دکتر داوود زارعیان
مدیرکل روابط عمومی شرکت مخابرات

مدیریت به جای فیلتر

اگر در بحث فیلترینگ شاهد تناقض در حرف و عمل هستیم، این تناقض را باید در کمیته تعیین مصادیق فیلترینگ دانست. این کمیته بنابر قانون مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی کار می‌کند و از هر دیدگاه و دستگاهی در این کمیته فعالیت می‌کنند. آنچه مسلم است اینکه بعد از سال‌ها اعمال فیلترینگ شاهد ناکارآمدی این شیوه بوده‌ایم. مردم (و حتی مسوولان) از راه‌های دیگری برای دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و امکانات دیگر اینترنت استفاده می‌کنند. تجربه چند سال کار نظارت و صرف هزینه‌های زیاد برای فیلترینگ باید ما را به این نتیجه برساند که فیلتر مشکلی از ما حل نکرده و باید اینترنت را به جای فیلتر، مدیریت کنیم. شکی نیست که جامعه نیاز به امنیت روانی دارد و این مسوولیت ماست تا اینترنت امنی در اختیار مردم بگذاریم. این امنیت در گرو مدیریت خواهد بود. بحث‌های اخلاقی، مذهبی و امنیتی در همه کشورها وجود دارد و می‌توان از تجربه آنها برای مدیریت اینترنت استفاده کرد. تنها حاصل چند سال فیلترینگ ما تعویق در بلوغ فکری برای استفاده از اینترنت بود و بانگاهی که در مسوولان دیده می‌شود، این امید بیش از قبل وجود دارد که از فیلتر به سمت مدیریت حرکت کنیم.

جادی میرمیرانی
تحلیلگر شبکه

کاشفان زیرزمین‌های تاریک

حتی اگر فرض کنیم که مسدود کردن وی‌چت برای حفاظت از اخلاقیت جامعه انجام شده، لازم است این سوال مطرح شود که آیا واقعا بستن یک راه باعث هدایت گمراهان به راه مورد نظر ما می‌شود؟ آیا نسلی که در دیوارکشی جنسیتی دانشگاه‌ها بزرگ شده و خود را با حضور پلیس اخلاق در خیابان هماهنگ کرده فقط به این خاطر که حالا وی‌چت زیر تیغ سانسور رفته تصمیم می‌گیرد رابطه با یک انسان دیگر را کنار بگذارد و سراغ درس و مشقی که ما صلاح دیده‌ایم برود؟ جواب مطمئنا منفی است. در یک جامعه سالم که انسان‌ها بنا به غریزه امکان ایجاد ارتباط با دیگران را دارند، شروع صحبت با انسانی ندیده و نشناخته که تنها وجه اشتراکش نزدیکی فیزیکی است رفتاری مرسوم نیست پس رواج وی‌چت به عنوان ابزاری برای آشنایی با یک غریبه، منطقا نشان‌دهنده مشکلی در این جامعه است و هر شکلی از سانسور مخاطب را به مکانی دورتر از دسترس کنترلگر سوق خواهد داد. اگر در یک خانه چراغ یک اتاق را خاموش کنیم احتمالا کسی به آن اتاق وارد نخواهد شد اما اگر چراغ تمام اتاق‌ها خاموش شود، هر نفر یک چراغ قوه خواهد خرید و شخصا به تمام زیرزمین‌های خانه سرک خواهد کشید.

تیتر مصور

بازار در تسخیر جنس چینی

طرح: علی دیواندری

فلاش بک

هر کسی به زنی آسیب برسونه، لایق زندگی نیست چون زن‌ها برای مهار طبیعت وحشی باید در کنار مردها باشن!
نابخشوده - ۱۹۹۲ - کلینت ایستوود

تلنگر

آلودگی هوا از نوع دولتی

□ سیدعلیرضا هاشمی/

در جایی که منابع رسمی خبر از پاکی هوای تهران فقط در چند روز انگشت‌شمار از سال را می‌دهند، بخشی از منابع آلوده‌کننده هوای تهران ماشین‌های دولتی و تک سرنشینی است که سازمان‌های دولتی آن را در اختیار مدیران خود قرار می‌دهند. مصداق آن مشاهدات نگارنده است که نشان می‌دهد با وجود مسوولیت‌پذیری مدیران در سمت خود، اما گاهی همین مدیران منافع فردی را بر مصالح اجتماعی ترجیح می‌دهند. در این بین با یکی از مدیران اداره که اتومبیل پراید سازمانی در اختیارشان است، سلام و علیکی کردیم و چون مسیر ایشان نیز میدان توحید بود، همسفر شدم. اتومبیل پراید حال خوشی نداشت و مدیر راننده نیز توضیح دادند که ماشین مشکل فنی دارد. به هر حال مسیر پرترافیک چمران از پارک‌وی تا میدان توحید را با پرایدی که مشکل فنی داشت، پیمودیم و من در میدان توحید برای ادامه مسیر از طریق مترو با مدیر راننده خداحافظی کردم. آنچه مسلم است آنکه مدیران دولتی از امکانات ویژه‌یی که سازمان در اختیارآنان قرار داده است، استفاده می‌کنند. اما لازم است در این وانفسای هوای آلوده تهران که آثار مخرب و عواقب مرگ‌آور آن به هیچ کوچک و بزرگ و زن و مردی رحم نمی‌کند؛ با حذف امکان در اختیار قرار دادن ماشین دولتی (تک سرنشین) به مدیران، از افزودن شدن آلودگی‌های بیشتر هواجلوگیری شود. حال که سرکار خانم ابتکار با پاسخگویی صریح به کارگردان داغدیده از این مرگ خاموش جناب آقای مهرجویی، نشان دادند که دلسوزانه به این معضل جمعی توجه دارند؛ پیشنهاد دارد که با ارسال بخشنامه‌یی به سازمان‌ها و ادارات دولتی محدودیت‌هایی برای واگذاری خودروی تک‌سرنشین به مدیران دولتی در نظر بگیرند و با حذف این امکان، مدیران رده‌های پایین و میانی نیز همچون سایر کارکنان برای ایاب و ذهاب از سرویس‌های جمعی سازمانی استفاده کنند. ضمن آنکه یادآوری می‌شود معمولا سازمان‌ها برای مدیران خود مبلغی به عنوان حق ایاب و ذهاب پرداخت می‌کنند.

روایت‌های ناتمام

پایکوبی بر بلندترین شب‌ها

غلامرضا امامی

شیهه می‌کشید و می‌آمد اسب سفید وحشی... سم ضربه‌هایش بر برگ‌های سرد خزان نوای خوش و خرم زندگی را می‌نواخت. از سد ستبر زمان گذشته بود، از درازنای تاریخ، در شط پرشوکت و شکوه شب به پیش می‌آمد، به دل‌ها، به خانه‌ها، اسب سفید وحشی. چه راه درازی پیموده بود، می‌آمد، هر سال می‌آمد در درازترین شب سال می‌آمد. می‌شکافت شب را و تاریکی را اسب سفید وحشی. شعله زیبای امید را فروزان می‌دارد و خستگان و شب‌زدگان را به بیداری و نوید روز و نور بشارت می‌دهد اسب سفید وحشی. یلدا، اسب سفید وحشی در خورچینش مائده بهشتی یاقوتی انار را در پوسته‌یی سرخ و پوششی سپید پیشکش می‌کند و هندوانه گلگون را در لباسی سبز هدیه می‌دهد. با رسیدنش گرد هم می‌آییم شب سیاه را زیبا می‌سازیم و به صبح و خورشید می‌رسانیم و می‌خواهیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم. یلدا نوید نور است و زادروز خورشید. در اوج سیاهی با دمیدن سپیده سحری خورشید از پشت کوه‌ها و میان دریاها بالا می‌آید، سیاهی پایان می‌یابد و روز آغاز می‌شود. پس از آن از طول شب کاسته می‌شود و بر عمر روز افزوده، تا نوروز که زمان روز و شب برابر می‌شود، تعادل بهاری و هنگام عدل و داد فرا می‌رسد. در زیباترین لحظه هستی زمین و زمان به هم گره می‌خورند... زمین می‌گردد و می‌چرخد. سالی نو و روزی نو آغاز می‌شود... نوروز... یلدا زمان را و زمین را به عمو نوروز می‌سپرد و می‌رود... فرزندان ایران زمین، هر کجا که باشند این دو رویداد را گرامی می‌دارند و گردهم می‌آیند... پدران ما که با طبیعت پیوندی یگانه داشتند تقویم طبیعی را برای زمان و زندگی برگزیدند و همگام و همراه با گردش روزگار بذر شادی را پراکندند. در درازترین و سیاه‌ترین شب سال به نور دل بستند و کف‌زنان و پایکوبان سرود هستی را سر دادند. یلدا شب پیروزی پاکی و روشنایی و زیبایی است بر پلشتی و تاریکی و زشتی. می‌هراسیم ز شب... در دل تاریکی سیاه شب به زایش سپید نور دل بندیم. ایمان بیاوریم... باور کنیم و بدانیم که شب دراز است و سحر نزدیک است. در این خاک پاک... بر زیر این زمین سبز و زیر این آسمان آبی... هر کجا که ایرانی باشد... با همه دردها و داغ‌ها و بیدادها امشب گرامی داشته می‌شود... سر می‌رسد و می‌آید اسب سفید وحشی. سال‌ها پیش... در شبی پرسوز و سرد در «رم» شب یلدا را گرامی داشتیم... جمعی بودیم... دوستانی ایرانی و ایتالیایی... خرد و بزرگ... کوچک و کلان... شب شاد خوشی بود... دوستان و پسرانم از سر مهر خواستند که قصه یلدا را باز گویم... سخنانی گفتم به سنت مرسوم، خواستند که از شاعر عاشق حضرت حافظ فالی بگیرم و شعری بخوانم و ترجمان آن را برای یاران ایتالیایی باز گویم، پذیرفتم، دیدگان را بستم، دیوان حافظ را گشودم. حضرت حافظ از میان پرده شب به در آمد، رخ نمود، در خشید و خواند: صحبت حکام ظلمت شب یلداست /نور ز خورشید خواه و به در آید

همواره زیبایی و شادی جهان بر جانتان روان، دل‌تان شاد و دریایی... شب‌تان گرم و یلدایی.

تاریکخانه

فال حافظ سیاسی در تاریکخانه

شهرام شهیدی

– امشب شب... منشوری فکر نکنید یک وقت؟ اصلا هم شب مهتاب نیست. بیخود حرکات موزون در نهادتان شکل نگیرد. امشب شب یلداست. بلندترین شب سال. یعنی سیاهی می‌رود و روسیاهی به زغال می‌ماند. ما در طول تاریخ شب‌های یلدای بسیاری از سر گذرانده‌ایم. گاهی پیش آمده در طول سال بیش از یک شب یلدا داشته‌ایم. وقتی یکی می‌رود و یکی که بهتر است می‌آید، می‌شود شب یلدا. اصلا هم حرف انتخاباتی نیست. به من چه شما فوری به کلید و روشنایی و لامپ ربطش می‌دهید؟

– گفتیم چون شب یلداست، برای اهل سیاست فالی از دیوان حافظ شیرازی بگیریم چنین شد:

برای اسفندیار رحیم‌مشایی: دست از طلب ندارم تا کام من برآید... یا تن رسد به جانان یا جان ز تن درآید... تفسیر: زنده باد بهار مگر رفتنی است؟ یلدا یعنی رفتن سرما و نزدیک شدن به بهار. ما می‌توانیم. حالا امسال نشد چهار سال دیگر. نشد ۴۰ سال دیگر. سکته هم نمی‌کنیم بلکه سکته می‌دهیم. که البته بعد از این فال فهمیدیم انگار ایشان مخفیانه سکته کرده‌اند. سکته مخفیانه هم از جمله مواردی است که با راهبرد ایشان به فرهنگ این سرزمین اضافه شد.

– **فال حسن روحانی آمد:** ماه اگر بی‌تو برآید به دو نیمش بزنند... دولت احمدی و معجزه سبحانی. تفسیر: ای صاحب فال که گزارش صد روزه می‌دهی و متلک می‌اندازی، دولت تو هم به دو نیم که قسمت شد و چهار سال گذشت باز هم گزارش می‌دهی؟ بالاغیرتا گزارش صد روز خودت را خریدارم!

– **برای دکتر ظریف این فال آمد:** گرچه دوریم به یاد تو قدح می‌گیریم... بعد منزل نبود در سفر روحانی. تفسیر: ژنو و نیویورک و فیس بوک ندارد. همه جا سرای من است. ما در رکاب روحانی که هستیم کمر در دمان رخت برمی‌بندد.

– **برای خاتمی:** دلی که غیب نمای است و جام جم دارد... ز خاتمی که دمی گم شود چه کم دارد. تفسیر: ای آنکه روزی گفت‌وگوی تمدن‌ها یت در جام جم خبر اول بود و در عالم غیب با سوروس دیدار می‌کنی حالا که نیستی چیزی کم شده؟ به تریج‌قبای کسی بر خورده؟

– **برای عارف:** عکس روی تو چو در آیینه جام افتاد... عارف از خنده می در طمع خام افتاد. تفسیر: ای صاحب فال دوباره از طنابی که یک بار با آن وارد چاه شدی آویزان نشو. اصلاح‌طلب‌ها در انتخابات مجلس هم سر کار می‌گذارندت. از ما گفتن بود.

– **برای احمدی‌نژاد:** اتل متل توتوله گاو حسن چه جوره؛ نه شیر داره نه بیب. شیرش رو بردن هندستون... اولا اگر این شعر از دیوان حافظ نیست ولی در فال حافظ او آمده تقصیر ما نیست. این از کرامات احمدی‌نژاد است که فالش هم مثل آمارش الصاقی است. بعد هم لابد حافظ دیده با حسی که محمود به حسن دارد بهترین شعر همین گاو حسن چطوره است که نقبی هم به بدهی‌های نقدنشده هند به ایران می‌زند.

تصویر آخر

نشر ثالث میزبان ساختمان شماره ۶ خیابان بارت

□ لیداصدرالعلمایی/

مراسم رونمایی کتاب «۱۹۷۰» روز در شماره شش ژان بارت» نوشته حجت‌الله ایوبی، روز پنجشنبه در نشر ثالث برگزار شد. حجت‌الله ایوبی در این مراسم در حضور سفیر افغانستان در ایران، دوستان و همکارانش، از خاطرات چهارسال کار به عنوان رایزن فرهنگی در فرانسه و روند ثبت این خاطرات و چاپ کتابش گفت. پیش از سخنان حجت‌الله ایوبی، فیلم کوتاهی از تصاویر فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی خانه فرهنگ ایران در خیابان ششم ژان بارت پاریس پخش شد. ایوبی در ابتدای سخنانش پس از نمایش فیلم، اشاره کرد «هرگز فکر نمی‌کردم این یادداشت‌های روزانه ارزش چاپ داشته باشند اما به تشویق دوستان این تصمیم را گرفتم.» او در ادامه از خاطرات و مشکلاتش در دوران فعالیتش به عنوان رایزن فرهنگی ایران در فرانسه گفت و به غنای فرهنگی ایران اشاراتی کرد: «در این سال‌ها من شاهد بودم، هر جا سخن از فرهنگ ایرانی بود همه درها به روی ما باز بود.»

ایوبی سوار بر قطار دیپلماسی فرهنگی

ایوبی که در حال حاضر رییس سازمان سینمایی وزارت ارشاد است، در انتها از به راه افتادن قطار دیپلماسی فرهنگی در دولت یازدهم اظهار خوشحالی کرد و افزود: «یقین دارم که قطار دیپلماسی فرهنگی هم به راه می‌افتد تا بتوانیم به‌ویژه با زبان سینما، ایران را به دنیا معرفی کنیم.» پس از سخنان ایوبی، فرشته طائرپور با اشاره‌یی به مدت زمان مدیریت ایوبی در ریاست سازمان سینمایی گفت: «ما از نزدیک در پاریس شاهد نظم و فهم فرهنگی شما بوده‌ایم و امیدواریم که در حوزه سینما هم موفق باشید که البته ورطه به مراتب دشوارتری است.»

ایوبی، متخصص فرهنگ

حسام‌الدین آشنا، مشاور رسانه‌یی رییس جمهور هم در این مراسم سخنرانی کرد و در گفته‌هایش اشاره کرد؛ تعریفی که ایوبی از رایزن فرهنگی در کتابش ارائه می‌کند به معنای یک ارتباط‌دهنده بین فرهنگی است که با تعاریف معمول متفاوت است. این مقام فرهنگی این سوال مهم را مطرح کرد که چرا بسیاری از رایزنان فرهنگی نتوانسته‌اند مانند او عمل کنند و در پاسخ این سوال اشاره کرد که شاید دلیل اصلی این است که هیچ کدام از آنها مثل ایوبی یا ایران را خوب نشناخته‌اند، یا اسلام را یا فرهنگ مقصد را و رمز موفقیت او را یافتن زبان مشترک انسانی برای ورود به یک فرهنگ دیگر دانست. یونس شکرخواه، از همکاران ایوبی در سخنرانی بعدی کمی از ساختار نثر روان و خوش‌ساخت کتاب گفت و اشاره کرد که این ویژگی مرهون سابقه ژورنالیستی دکتر ایوبی است. او در ادامه ایوبی را یک متخصص فرهنگی خواند و از حضور او در حوزه سینمایی اظهار امیدواری کرد.

همراه فیلمسازان ایرانی در فرانسه

رضا میرکریمی و رخشان بنی‌اعتماد در گفته‌های کوتاه و صمیمانه‌شان از تجربه متفاوت سفر به فرانسه برای اکران فیلم‌هایش گفتند. میرکریمی درباره حضور ایوبی در سازمان سینمایی گفت که ایوبی توانسته از میان یک میدان مین، معبری برای خود باز کند و قطعا می‌تواند در ادامه راه برنامه‌های بلندمدت خود را اجرا کند. رخشان بنی‌اعتماد هم دید وسیع غیرسیاسی او به مقوله فرهنگ را عجیب دانست و در سخنانش اشاره کرد: «بدون هیچ تعارفی باید بگویم وقتی در کشورهای مختلف برنامه داشتم، ترجیح می‌دادم رایزن فرهنگی ایران در آنها حضور پیدا نکند چراکه بیشتر به عنوان بازرسانی حضور پیدا می‌کردند که زیر نگاه عیب یاب‌شان همیشه باید به دنبال جواب‌هایی می‌گشتیم که بعدا به آنها نیاز بود.» علی مرادخانی، معاون هنری وزیر ارشاد، هم پس از اشاراتی به نحوه آشنایی‌اش با ایوبی گفت: «این کتاب را باید رایزنان فرهنگی مطالعه کنند تا متوجه باشند که حوزه کار رایزنی را نمی‌توان به شأن اداری مدیریت کرد بلکه باید دغدغه انجام کار فرهنگی را داشت. صمدیان به عنوان آخرین سخنران برنامه، با اشاره به فعالیت‌های او تا به اینجا گفت: «برای نخستین بار با شجاعت می‌گویم که خوشحالم کسی در موقعیت هولناک سینما قرار گرفته است که جایگاه فرهنگ را کاملا متوجه می‌شود». در این مراسم امیرحسین شریفی، پرویز پرستویی، کامبیز درم‌بخش، احمدامینی، جهانگیر کوثری، مینو فرشچی، محمد رسول‌اف، کامبیز نوروزی و... در کنار ایوبی حضور داشتند. رونمایی کتاب ۱۹۷۰ روز در خیابان ششم ژان بارت با سخنان کوتاهی از ایوبی و تشکر او از همه میهمانان و مدیر انتشارات به پایان رسید.

از پشت شیشه

پیله‌گی

«یک جایی نوشته بود که جنگ را کسانی شروع می‌کنند که همدیگر را خوب می‌شناسند اما کسانی تمام می‌کنند که همدیگر را نمی‌شناسند.» جنگ‌ها در روی کاغذ پایان می‌یابد اما در درون آدم‌های جنگ شعله می‌کشد. نمایش «پروانگی» به کارگردانی عامر مسافرآستانه روایت آدم‌هایی هست که در پیله گذشته گرفتار شدند؛ گذشته‌یی که با جنگ آمیخته شده است. «بیمار شماره یک»، نویسنده‌یی است که تا به حال داستانی منتشر نکرده است. او همسر و دخترش را در جنگ از دست داده است و در پیله تنهایی خویش، شخصیت‌هایی را خلق کرده تا بتواند به زندگی خویش ادامه بدهد. «دیگری» شخصیتی است در ذهن بیمار شماره یک که تمام اتفاقات را می‌بیند و سعی می‌کند بخش آگاه ذهن بیمار باشد. شخصیت ذهنی دیگر، همسر مرده‌اش است که در لحظات جاری بیمار شماره یک حضور دارند. تمام زندگی بیمار، ارتباط با اشخاص ذهنی و مرور روایت گذشته زندگی‌اش است. داستان در تیمارستانی می‌گذرد که درون پیله بزرگ قرار دارد. موقعیت روایت، آدم‌ها را در خودش محصور کرده و تنها شرط رهاشدن از پیله‌گی، پروانگی است. حتی پرستار این تیمارستان آدمی است که در یک اتفاق ناخواسته، کودکی را کشته و هر لحظه تصور می‌کند که دستش به خون آلوده است و باید آن را بشوید. تنها پل ارتباطی آدم‌های این پیله با خارج صدای رادیویی است که روایت دیگری را بیان می‌کند. از فصل خوب پرورش پیله‌های ابریشمی می‌گوید؛ از روز خوب می‌گوید و گرمای آفتاب. روایتی که برای آدم‌های درون پیله، مضحک و دردآور است. بیمار دیگر زن حامله‌یی است که نوید زایش در روایت است. بعدها مشخص می‌شود که همسرش به شکم زنش لگد می‌زند و زن در دفاع چاقو برمی‌دارد. چاقو و لگد کارشان را می‌کنند تا تنها نوید زایش، توهمی بیش نباشد. در تمامی روایت‌ها، کودکان مقتول هستند. کودکانی که نماد معصومیتی هستند که حتی قبل از اینکه فرصت زندگی داشته باشند، محکوم به مرگ شده‌اند. پزشک این تیمارستان هم ناخواسته سبب مرگ همسر و اختلال روانی دخترش شده و خودش نیز در پیله گذشته گرفتار شده است. پزشک که خود معلول و گرفتار موقعیت است، عامل کلیدی و مجری امور است. او شوک الکتریکی را برای درمان بیمار شماره یک، تجویز می‌کند تا ذهن او را از پیله گذشته نجات دهد تا شخصیت‌های ذهنی او را بکشد و سبب شود بیمار شماره یک با واقعیت جاری ارتباط برقرار کند. اما نتیجه راهکار دکتر، با نتیجه راهکار پرستار فیلم «دیوانه از قفس پرید» میلوش فورمن یکسان است. ذهن فعال بیمار به جای بهبود، می‌میرد و بیمار محکوم به زندگی نباتی می‌شود. سیستمی که عامل شکل‌گیری این پیله‌هاست، راهکاری جز شوک الکتریکی نمی‌شناسد. خشونتی که خودش عامل پیدایش است، حال برای بهبود معلولان آن خشونت، باز خشونت تجویز می‌کند. قدرتی که جهان را سلاخ‌خانه‌یی تصور می‌کند که رسمش له شدن آدم‌ها زیر پای چکمه‌هاست. داستان از کتاب «سلاخ‌خانه شماره ۵» کورت ونه‌گات وام گرفته شده است. جمله کلیدی این کتاب دارد که در روایت تکرار می‌شود: «بله رسم روزگار چنین است.» رسم روزگار، پیله‌گی آدم‌هایی است که رویای پروانگی دارند.

سعید احمدی پویا